

گفت وگویی مهندس توسلی با مهرداد قربانی خبر نگار روزنامه فرهیختگان:

۱۳۸۸/۶/۷

نا گفته هایی از شهید رجایی

رفاقتش با رجایی نه از سالهای انقلاب که به دهه ۴۰ بر میگردد و مدرسه کمال و مسجد هدایت. این رفاقت صورت همکاری هم به خود گرفت رجایی نخست وزیر بود توسلی شهردار تهران. رجایی به او قول هماهنگی دولت و حمایت از شهرداری را داده بود که به گفته توسلی به علت شرایط آن روز کشور این امر محقق نشد.

محمد توسلی متولد ۱۳۱۷، عضو شورای مرکزی و رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران است. او سال ۲۵ وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد و سال ۴۱ برای ادامه تحصیل به آلمان و سپس برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت. او که اولین شهردار تهران پس از انقلاب بود، سابقه دوستی طولانی با شهید رجایی در قبل و پس از انقلاب دارد. در همین راستا گفتگویی با ایشان در رابطه با شهید رجایی و سابقه دوستی ایشان ترتیب داده شده است که نظر شما را بدان جلب می کنیم.

- جناب مهندس توسلی، با توجه با اینکه در آستانه سالگرد شهادت رجایی و باهنر هستیم و با توجه به سابقه طولانی دوستی شما و رجایی و سمت شهرداری شما در دوران نخست وزیری وی، لطفا در مورد سابقه این دوستی و شناخت شما از رجایی توضیح دهید.

- من هم از اینکه به مناسبت سالگرد شهادت رجایی و دکتر باهنر چنین گزارشی را تهیه می کنید، استقبال می کنم. حدود سال های پایانی دهه ۳۰ که بنده در دانشکده فنی دانشگاه تهران دانشجوی بودم، در انجمن اسلامی دانشجویان با شهید رجایی آشنا شدم. ایشان، شخصیت ویژه فرهنگی داشتند که با مرحوم دکتر سبحانی در دبیرستان کمال همکاری داشتند و در مدارس مشابه مثل هنرستان کارآموز انجمن اسلامی مهندسين هم به عنوان دبیر فریخته تدریس می کردند و علاوه بر تدریس، تاثیرات فرهنگی و اجتماعی بسیاری بر مخاطبین خودشان یعنی دانش آموزان داشتند. مرحوم رجایی دارای شخصیت کاملا آرام و متینی بودند که با انجمن اسلامی دانشجویان، همکاری نزدیکی داشتند.

- لطفا از بازداشت و زندانی شدن خودتان و شهید رجایی بفرمائید.

- در سال ۱۳۵۰ که اعضای سازمان مجاهدین خلق، شناسایی و بازداشت می شوند، یکی از کسانی که کمکهای جدی و قابل ملاحظه ای به خانواده ها و زندانیان سازمان مجاهدین می دهد، ایشان بودند و به خصوص با حضور ایشان در دبیرستان رفاه که با مرحوم دکتر باهنر هم آنجا کار فرهنگی داشتند، این نوع نهادهای فرهنگی به تدریج پایگاهی بود برای جمع آوری کمک های مالی و حتی لجستیک مثل خانه های امن برای اعضای سازمان مجاهدین خلق. کمتر

کسی در آن شرایط حساس این آمادگی را داشت که مسئولیت و هزینه های این نوع کمک ها را به سازمان مجاهدین قبول کند، که این همکاری ها کاملاً شخصیت ویژه ایشان را که اهل ایثار و فداکاری در راه حق بودند، کاملاً به تصویر می کشد.

من نیز در کنار آقای مهندس سبحانی و آقای هاشمی رفسنجانی، در ارتباط با کمک به سازمان مجاهدین بازداشت و یک سالی در سال ۵۰ در زندان بودم. وقتی از زندان آزاد شدم، بعد از مدتی در هسته ای سه نفره با آقای مهندس لطف اله میثمی که ایشان هم بعد از دو سال آزاد شدند و مرتبط به سازمان مجاهدین بودند، ارتباطی با بنده و مرحوم رجایی داشتیم و آن هسته سه نفره از سال ۵۲ تا سال ۵۳ در ارتباط و همکاری بود. همسر شهید رجایی نقش موثری در تنظیم ارتباط این هسته داشتند که در آن شرایط مخفی کار هماهنگی را برای جلسات ما انجام می دادند.

مرحوم رجایی در اثر اشتباه یکی از اقوام شان، در اوایل سال ۵۳ بازداشت شدند. به رغم شکنجه های شدیدی که ساواک روی ایشان اعمال می کند و مدت زیاد سلول انفرادی، ایشان هیچ گونه اطلاعی از همکاری های گذشته شان و ارتباطی که با بنده و آقای مهندس میثمی داشتند، بازگو نمی کنند. بنابراین ما می توانیم در خارج حفظ شویم و به خدمات خودمان ادامه دهیم. مهندس میثمی هم همانطور که در گزارشات آمده، در یک انفجار در یک خانه تیمی مجروح و به قسمتی از بدنشان یعنی دست و چشم شان آسیب می رسد، که بینایی شان را از دست می دهند.

شهید رجایی در زندان با توجه به اینکه سوابق خودشان را با سازمان مجاهدین را بازگو نکردند، در زندان برایشان شرایط ویژه ای به وجود آمد که از اشتباهات سازمان مجاهدین این بود که افرادی که نمی خواستند زیر مجموعه ی سازمانی قرار بگیرند، در زندان خدماتی در اختیار شان نمی گذاشتند و یا مورد تحقیر قرار می گرفتند. که این در مورد روحانیون بزرگی مثل مرحوم ربانی و آیت الله منتظری و یا مرحوم آیت الله طالقانی که در زندان بودند صادق بود. که این اشتباه راهبردی سازمان هزینه های سنگینی را در زندان و پس از انقلاب بر جامعه ی ما تحمیل کرده که نیاز به این دارد که به لحاظ تاریخی باز شود که من در گفتگوهای دیگری ابعاد آن را توضیح داده ام.

- محمد علی رجایی و نهضت آزادی ایران و حزب جمهوری اسلامی پس از انقلاب. از شهید رجایی پس از انقلاب بگوئید.

- در آستانه پیروزی انقلاب تمامی زندانیان از جمله مرحوم رجایی آزاد شدند. همانطور که می دانید ایشان هم عضو انجمن اسلامی دانشجویان و هم عضو نهضت آزادی ایران بودند. ایشان تا پایان سال ۵۸ عضو رسمی نهضت آزادی ایران بودند. همزمان با جدا شدن مهندس سبحانی در اواخر سال ۵۸، به لحاظ تشکیلاتی از نهضت جدا شدند، اما مانند مهندس سبحانی و دیگر دوستانی که از نهضت جدا شدند و بر خلاف سایر انشعاب ها که در مقابل هم قرار می گیرند، همیشه ارتباط، همفکری و دوستی شان را با نهضت حفظ کردند.

پس از انقلاب، در فضای ویژه سیاسی که بوجود آمد، مرحوم رجایی با شهید دکتر بهشتی و با مجموعه حزب جمهوری اسلامی ارتباط نزدیک تری را به تدریج بوجود آوردند، به طوری که از سوی حزب جمهوری اسلامی ایشان برای تصدی نخست وزیری انتخاب شدند.

پس از پیروزی انقلاب بنده از طرف دولت موقت به سمت شهردار تهران انتخاب شده بودم. زمانی که دولت موقت استعفا داد و دولت شورای انقلاب در دوران آقای بنی صدر تشکیل شد، بنده استعفا دادم تا دست آقای بنی صدر در انتخاب شهردار تهران باز باشد. ایشان هم در هر حال استعفای بنده را نپذیرفتند و خواستند که من به خدمات خودم در شهرداری تهران ادامه دهم.

- شما در زمان شروع نخست وزیری شهید رجایی هم استعفا دادید و باز شما در آن سمت حفظ شدید و مدتی پس از شروع جنگ دوباره استعفا دادید و ازین پست کناره گیری کردید. در این باره هم توضیح دهید.

- وقتی شهید رجایی نخست وزیر شدند، من از شهید رجایی نیز خواستم با استعفایم موافقت کنند و در جلسه ای که حدود سه چهار ساعت در ساختمان آموزش و پرورش داشتیم خواستم ایشان را متقاعد کنم که ادمه فعالیت بنده در شهرداری تهران به مصلحت شهر تهران نیست. چرا که شهرداری تهران که منتخب مردم شهر نیست می بایست با دولت هماهنگ باشد. و این هماهنگی به سرعت قابل تحقق نبود. ایشان قول دادند که تمام امکانات دولت را بسیج کنند و هماهنگی وزرا را با مدیریت شهر تهران تضمین کنند. بنده هم پذیرفتم و مسئولیت خودم را در دولت شهید رجایی ادامه دادم.

خاطره ای از ایشان در زمانی که سرپرست آموزش و پرورش بودند و من در شهرداری تهران بودم، عنوان می کنم. اعتماد ایشان به لحاظ مدیریتی به بنده در حدی بود که وقتی بنده یک پیشنهاد کارشناسی می کردم با طیب خاطر و اعتماد می پذیرفتند. ما شهر تهران را به ۲۰ منطقه تقسیم کردیم که خدمات شهر در مناطق مختلف متمرکز شود و این پیش نیاز تشکیل شوراهای و مدیریت تقاضای ترافیک بود که بتوان از سفرهای زائد شهری جلوگیری کرد و بتوانیم کاهشی در تراکم ترافیک شهر تهران داشته باشیم.

ازین رو از ایشان خواستم مناطق آموزش و پرورش را هماهنگ با تقسیم بندی جدید مناطق شهری بکنند که ایشان پذیرفتند و دستورش را دادند. ما این برنامه ریزی را کرده بودیم که درمورد بقیه خدمات شهری نیز این هماهنگی را ایجاد کنیم که امروز و پس از قریب به سی سال دیگر ادامه ی این فکر و در واقع این مبنای علمی که مدیریت تقاضای ترافیک است، انجام نشده ست. این خاطره را از آن دوران عرض می کنم که این ارتباط نزدیک و دوستی ایشان را نشان دهم.

پس از شروع جنگ و در آن دوران هماهنگی ها تا حدودی صورت گرفت. اما دو مورد خاص پیش آمد که نشان داد که ایشان هم قادر نبودند که این هماهنگی را فراهم کنند. یکی در ارتباط با ستاد بسیجی بود که ما در شوراهای محله

شهر تهران داشتیم و برای پشتیبانی جبهه کمک می کردیم. از وزارت کشور به ما گفتند که شما حق ندارید در زمینه ی کمک به جبهه فعالیت کنید. جلساتی در وزارت کشور در زمان آیت الله مهدوی کنی داشتیم، در جاهای دیگر هم گفتم، که متاسفانه ایشان در جلسه ای با حضور دو معاون خود مرحوم زواره ای و آقای میرسلیم، صریح به ما و همکاران ما گفتند که شما در شهر تهران فقط زباله شهر را جمع کنید و دیگر به هیچ کاری کار نداشته باشید. خوب این واکنش برای همکاران ما بسیار بسیار سنگین بود در قبال وظایف سنگینی که مدیریت شهر تهران در خدمات گسترده شهر مسئولیت داشت و برنامه ریزی های راهبردی که در شهر تهران صورت گرفته بود کاملاً غیر منتظره بود

مورد دیگر پروژه ی مترو بود که ما از همان روزهای ابتدایی پس از انقلاب این پروژه را به عنوان یک ضرورت برای شهر تهران مدیریت کرده بودیم و موانع را برطرف کرده بودیم. در آن زمان یکی از وزرا تاکید داشتند در حالی که مردم سیستان و بلوچستان در یک شرایط نامساعد زندگی می کنند درست نیست که در تهران پروژه ی مترو دنبال شود. ما گفتیم نمی خواهیم هیچ اعتباری از دولت و اعتبار عمومی استفاده کنیم و از اعتبار شهر تهران استفاده می کنیم. کار کارشناسی انجام دادیم و گزارش کارشناسی مفصلی هم به کمیسیون فنی دولت دادیم، همه قانع شدند اما باز چنین مخالفتی تکرار شد، اخیراً متوجه شدیم که مشکل این بود که نمی توانستند تحمل کنند یک عضو شناخته شده نهضت آزادی ایران، تصدی مدیریت شهر تهران را داشته باشد، در حالی که هرگز خدمات شهری را با مسائل سیاسی مخلوط نکردیم و حتی من با نهضت ارتباطم را در این دوره قطع کرده بودم که در فعالیت های شهر تهران متمرکز باشم.

وقتی مرحوم رجایی نتوانست این همکاری را هماهنگ کند، بنده در دیماه ۵۹ دیداری با رهبر فقید انقلاب داشتیم و یک گزارش فشرده از مشکلات شهر به ایشان دادم و خواهش کردم به هر حال استعفای بنده را بپذیرند، چون ادامه فعالیت ما به نفع مردم شهر تهران نیست. ایشان توصیه کردند که بهتراست که گفتگو کنید و مسائل را حل کنید. بنده هم عین مطالب را در مصاحبه ای مطرح کردم که در روزنامه های وقت منتشر شد. روز بعد آیت اله مهدوی کنی با استعفای من موافقت کردند و بنده هم طی جلسه ای مدیریت شهر تهران را به آقای زواره ای تحویل دادم، در حالی که صندوق شهرداری تهران در آن شرایط بحرانی حدود ۶۰۰ میلیون تومان موجودی داشت.

- پیامد شهادت رجایی را امروز چگونه ارزیابی می کنید

شهید رجایی با توجه به شرایط ویژه ی سیاسی که در آن سال ها بود، همانطور که در جلسه خصوصی نیز به بنده گفتند، احساس تکلیف کردند که این مسئولیت را بپذیرند. به هر حال کسانی که تداوم انقلاب را به صورت مسالمت آمیز و مردمی و با حضور رأی مردم بر نمی تابیدند، عملاً خشوشت را در این دوره بر جامعه ما حاکم کردند و یک جریانی را که تفکر ویژه ای دارد که خشونت ورزی عنصری از تفکر آنها است، متاسفانه در جامعه ی ما حاکم شود و نگذارد اصول و آرمان انقلاب در یک فرآیند تدریجی پیاده شود و مردم بتوانند به مطالبات تاریخی شان که از انقلاب

مشروطه و بعد نهضت ملی ایران آغاز شده بود و در انقلاب اسلامی سال ۵۷ با فرهنگ اسلامی پیوند خورده بود دست پیدا کنند. پس از سی سال، کسانی با ادعای پیروی از منش رجایی تصدی دولت نهم را داشتند و امروز در دولت دهم هم همان فرهنگ خودشان را دنبال می کنند، در حالی که به نظر بنده و بسیاری که با شهید رجایی از نزدیک همکاری داشتند، خصوصیات مدیران دولت نهم سنخیتی با شخصیت و منش شهید رجایی ندارد و این یک نوع مصادره تاریخی است از شخصیت هایی که در ابتدای انقلاب جزو خدمتگزاران انقلاب بودند. ان شاء الله شما هم بتوانید در معرفی شخصیت هایی که ریشه در تاریخ انقلاب اسلامی دارند و از سال های قبل از انقلاب پایداری خودشان و مبانی اعتقادی خودشان را در جهت اسلامی و ملی نشان دادند، معرفی کنید و این خدمتی است در جهت آگاه کردن نسل جوان امروز جامعه ی ما.

- در ادامه ی توضیحاتی که فرمودید می خواستم بازهم از منش شهید رجایی و این بار در مورد مبنا و ریشه های آن بپرسم. به نظر شما در شاخصه های که فرمودید و در منش و روش شهید رجایی، اگر بخواهید در مورد ریشه های فکری ایشان توضیح دهید چگونه به آن می پردازید و توضیح می دهید؟

- شهید رجایی، ریشه ی تفکراتشان در انجمن های اسلامی دانشجویان هست. ایشان عضو نهضت آزادی ایران بودند. بنابراین مبنا ی فکری ایشان با روشنفکران دینی پیوند دارد. اگر افرادی مانند شهید رجایی یا آقای مهندس میرحسین موسوی با حزب جمهوری اسلامی به دلایل خاص همکاری کردند، آن مبانی اندیشه خودشان را از دست ندادند. مرحوم رجایی که شهید شدند، اما امروز می بینیم که آقای مهندس موسوی همان مبانی را که اعتقاد به کرامت، آزادی و اختیار انسان است را باور دارد و باور دارد که انسان بایستی بر سرنوشت خویش حاکم باشد. این ارزش ها در خمیر مایه ی تفکر مرحوم رجایی وجود داشت و به اتکای باورهای دینی و هم تجربیاتی که در مبارزات ملی داشتند این دو بال تفکر دینی و زمینه های مبارزات ملی را با یکدیگر عجین کرده بودند و انسجامی در شخصیت شان بود که اگر شهید نشده بودند، به نظر بنده امروز مثل مهندس موسوی نهایتاً وقتی با این نوع انحرافات که در انقلاب بوجود آمده، احساس خطر می کردند و به میدان می آمدند و به نوعی به همان تفکرات تاریخی خودشان در مبارزات حضور پیدا می کردند.

- ممنون از توضیحات شما. لطفاً در مورد زمانی که خبر شهادت را شنیدید توضیح دهید. چه زمانی بود و به چه طریقی؟

- خبر را از طریق رسانه ها مطلع شدیم. بسیار متأسف شدیم. شهریور ۶۰ و در این فضای سیاسی ملتهب خیلی از نیروها دنبال این بودند که تسویه حساب های سیاسی انجام دهند. به خوبی به خاطر دارم که در یک جلسه کوچک که مرحوم مهندس بازرگان و مرحوم دکتر یدالله سبحانی و آقای دکتر یزدی و چند نفر از دوستان دفتر سیاسی نهضت بودیم، بیانیه ای صادر شده که با این آیه ی قرآن شروع شده: «واتقوا فتنه لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصة». بپرهیزید از فتنه هایی که اگر دامنگیر جامعه شود، تر و خشک را باهم می سوزاند».

بنابراین در این نوع حوادث نباید فرصتی برای بدخواهان فراهم آورد که تسویه حساب های سیاسی خودشان را انجام دهند. این وقایع در سال شصت باعث شد، شرایط بحرانی پدید آید و فضای سیاسی جامعه بسته شود و ما از آرمان های اولیه انقلاب دور شویم و کسانی که این خشونت ها را بر جامعه ی ما تحمیل کردند، به عنوان مسئول دور شدن انقلاب از تحقق آرمان های اصیل انقلاب باید مورد ارزیابی قرار بگیرند.

- پس از انفجار دفتر نخست وزیری، افرادی چون آقای بهزاد نبوی و برخی کسانی که با ایشان همکاری نزدیک داشتند مورد اتهاماتی قرار گرفتند. پس از حضور امام در این صحنه ما شاهدیم این تهمت ها پایان نگرفت و حال پس از گذشت مدت ها با توجه به شرایط خاص امروز باز این اتهامات قوت گرفته و به آن دامن زده می شود. می خواهم نظر شما را به عنوان مورد آخر در این باب بدانم.

- من در موضع قضاوت نمی توانم بنشینم. کسانی که مدعی هستند، بایستی مدارک و مستندات خود را به دادگاه صالحه ارائه کنند و دادگاه بتواند رسیدگی کند. اما آن چیزی که من به لحاظ سیاسی می توانم در این زمینه اظهار نظر کنم اینست که اگر کسانی این ادعا را دارند و حال بعد از سی سال این ادعا را تکرار می کنند، بیان این واقعیت است که این پرونده سازی ها، جایگاهی ندارد و اگر دلایل و مستندات برای این نوع ادعاها داشتند تا به حال در یک دادگاه صالحه مطرح می کردند و نتیجه آن مشخص می شد. تحلیل تاریخی ما اینست که آن کسانی که در آن شرایط بحرانی کلاهی ها و کشمیری ها را مهره سازی کردند و در حزب جمهوری اسلامی و نخست وزیری وارد کردند که چنین کاری را انجام دهند و وقتی آنها این بمب شان را منجر کردند ما باید مطمئن باشیم که آن جریانات بمب های مشابهی را در این سی سال در درون نظام حفظ کردند و این مشکلات که امروز در درون انقلاب شاهد هستیم، همین بمب هایی هست که تا کنون منفجر نشده و در حال ضربه زدن به مبانی انقلاب، آرمان های انقلاب و تیشه زدن به اصل نظام هستند. به نظر من کسانی که امروز فعالان جنبش اصلاحات از جمله سازمان مجاهدین انقلاب و جبهه مشارکت را، با این روش های غیر قانونی بازداشت کردند، در شرایط سخت سلول انفرادی که از مصادیق بارز شکنجه است، نگهداری می کنند و در این دادگاه هایی که بر اساس اظهار نظر کارشناسان حقوقی با نقض اصول قانون اساسی و قوانین موضوعه در حال برگزاری ست، خود این اعمال هم به نوعی عملکردش به مانند آن بمبی ست که کلاهی یا کشمیری منفجر کردند و نتیجه اش جز ضربه زدن به اعتبار انقلاب و نظام - به نظر بنده - حاصلی ندارد.

- با تشکر از توضیحاتی که دادید و با امید به اینکه در زمانی مناسب دیگری بتوانیم با شما به موضوعات مهم دیگری که ازین گفتگو دور ماند بپردازیم و با تشکر از وقتی که به من و سوالاتم اختصاص دادید، در پایان اگر صحبتی هست بفرمائید.

- من هم از شما و همکارانتان تشکر می کنم.